

اشاره

این مجموعه شامل پنج رساله (در ۱۰۸ برگ با خط نستعلیق تقریباً خوانا) درباره مبانی و عقاید حروفیه (از خلیفه فضل الله یعنی جاویدی علی) است. هیچ یک از رسایل مزبور دارای عنوان نیستند، اما آغاز و انجام دو رساله دوم (برگ ۳۲ - ۵۶) و پنجم (برگ ۷۱ - ۱۰۸) با آغاز و انجام دو نسخه خطی از نسخ حروفی معرفی شده از متون حروفیه (عبدالباقی گولپینارلی، ص ۶۴ - ۶۵ و ۸۷) مطابقت می‌کند. اولی رساله‌ای است درباره حروف و دومی شرح پنجاه بیت عرش نامه، و هر دو از جاویدی علی است. سه رساله دیگر با توجه به محتوای آنها، عناوین «فلسفه نماز بر اساس اعداد ۲۸ و ۳۲»، «وجه تسمیه سبع المثانی» و «ارتباط حروف مقطعه با عبادات» و نیز بنا به سبک و سیاق آنها باید از جاویدی علی باشد. نام کاتب و تاریخ کتابت مجموعه مشخص نیست. اما نظر به اینکه جاویدی علی در سال ۱۰۰۰ ق زنده بوده، باید تاریخ کتابت هم بعد از این سال باشد. این مجموعه با دستخط واحد به زبان فارسی نوشته شده است. قابل ذکر است که ادوارد براون در نوشته‌های حروفیان و ارتباط آنان با طریقه درویش بکتاشی، کلمان هوارت در یازده رساله حروفی و علیرضا دولتشاهی در نسخه‌شناسی آثار حروفیان در کتابخانه ملی و ملک، هیچ‌گونه اشاره‌ای به عنوان یا آغاز و انجام سه رساله مزبور نکرده‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مبانی فکری حروفیه
(در یک مجموعه خطی حروفی)

ولی قیطرانی*

نهضت‌های مربوط به فرقه‌های غالی مذهبی به لحاظ میان‌پردگی یا حاشیه تاریخی

* قیطرانی، کارشناس ارشد فلسفه، محقق و پژوهشگر معارف اسلامی است. از وی تاکنون چندین مقاله علمی و تحقیقی در نشریات کشور چاپ و منتشر شده است.

تأثیرگذار بر رویدادهای بزرگ در تاریخ ایران و اسلام، همواره مورد توجه محققان و موضوع تحلیل آنان بوده است. تمامی نهضت‌های مزبور در فضای سیاسی و اجتماعی خاص و به ویژه برخی از آنها در پی مطالبات ملی و اجتماعی پیروانشان به وجود می‌آمد که اغلب با بدعتهای رهبر نهضت و غلو جانشینان وی (در امر دین جهت مشروعیت بخشیدن به خود و اطاعت محض پیروان) به شدت به انحراف می‌گرایید و مقبولیت مردمی خود را از دست می‌داد، به گونه‌ای که زمینه‌ای از میان برداشتن آن توسط حاکمان بزرگ فراهم می‌شد. اما در دوره‌های بعد، بنابر بُروز حوادث مشابه در تاریخ و هم به لحاظ عبرت گرفتن از گذشته، گاهی «پرونده آنها در محکمه تاریخ رو می‌آمد» و متناسب با شرایط از یک بُعد یا ابعاد گوناگون مورد بررسی محققان قاضی قرار می‌گرفت. به هر تقدیر، از این بابت به نهضت‌های حروفیان، نقطویان، مشعشعیان، نصیریان و... می‌توان اشاره نمود که البته در این مقاله ظهور و سقوط و چگونگی پاگرفتن جنبش حروفیه و نیز عقاید آنان مد نظر ماست.

با یورش تیمور گورکانی و سقوط شهرها و تسلط تاتارها بر ایران، سایه هولناک فروریختن تمامی دیوارهای فرهنگی جامعه ایران بر اثر هجوم مغولان در اذهان مردم تداعی شد. دانسته است که در سده چهارم هجری تمدن و رنسانس اسلامی از هر لحاظ به اوج خود رسید و سپس در سده پنجم تداوم یافت و در نیمه اول سده ششم با تازش مغولان به باد فنا رفت و به قولی ایران دیگر قد راست نکرد و چنین بود که این بار، گویا ضربه نهایی می‌باید با تیمور به پیکر فرهنگ و تمدن مزبور می‌خورد. البته چنین می‌نمود که گرایش مغولان بالاخص ایلخانان و هم تیمور و تیموریان به اسلام و خدمات آنان به مسلمانان، تا اندازه‌ای جبران صدمات بنیان‌کن آنان باشد. اما این امر چنان نبود که تسلط نهان و آشکار بیگانگان و اثرات مخرب بر شئون ملی و مذهبی ایرانیان را محو سازد. پس جنبش‌های مذکور نخست به نحوی با مدعای مبارزه با حاکمان وقت و اصلاح کارهای آنان صورت می‌گرفت، اما سپس خود به انحراف می‌رفت و عقاید و اصول دینی (به خصوص اسلامی) را مورد هجوم قرار می‌داد.

باری، رهبر نهضت حروفیه شخصی به نام فضل‌الله شروانی استرآبادی، متخلص به «نعیمی»، معروف به «حلال‌خور» و مهارتش در کلاه دوزی بود. او در سال ۷۴۰ ق در شروان به دنیا آمد و سپس استرآباد را موطن خویش ساخت. چون صوفی‌زاده بود، تمایل به «تأویل» در وی رشد یافت، چنان که به «صاحب تأویل» هم معروف گشت. رؤیایی نیز دربارهٔ رویکرد



وی به تأویل نقل شده است.^۱ بدین سان دو ویژگی برجسته «حلال خوری» (در بُعد اجتماعی) و «صاحب تأویل بودن» (در بُعد مذهبی و عرفانی) در فضل الله و طبعاً جمع شدن میدان و شیفتگان وی، موجب ادعای مهدویت از سوی او شد. او در سال ۷۸۶ ق خود را مهدی خواند «و نهانی بیعت گرفت که چون زمانش در رسد با شمشیر خروج نماید». از همین زمان، اندیشه‌های غالیگرانه فضل الله بروز نمود و عزم را جزم نمود تا با سفر به شهرهای گوناگون ایران به تبلیغ مرام خود و مبارزه با کفار جامعه بپردازد که متهم به «ادعای مسیح بودن» گردید، اما استدلالش سبب رهایی‌اش شد. با وجود این، بر جان خویش ترسید و تصمیم گرفت به آناتولی و روم رود که به اشارت تیمور و به دست پسرش (میرانشاه) در شروان به سال ۷۹۶ ق به قتل رسید.^۲

از فضل الله سه پسر به نامهای نورالله، کلیم الله، سلام الله و چهار دختر به نامهای فاطمه خاتون، بی بی خاتون، أم‌الکتاب و فاتحة الکتاب به جای ماند که وجه تسمیه اسامی مذکور به عقاید خاص حروفیه برمی‌گردد. نورالله که جانشین فضل الله بود، در عراق به قتل رسید. بی بی خاتون ظاهراً در پی قیامی در تبریز کشته شد. کلیم الله و سلام الله و نیز ام الکتاب و فاتحة الکتاب در طاعون سال ۸۲۸ ق جان سپردند. اما فاطمه خاتون همراه شوهرش، علی اعلی که خلیفه برتر فضل الله بود، جهت تبلیغ حروفی‌گری به آناتولی (= ترکیه فعلی) کوچید. فضل حروفی عقایدش را در کتابهایی چون جاوداننامه، محبت‌نامه، عرش‌نامه، نوم‌نامه و... بیان نمود. پس از او خلیفه‌هایش علی اعلی، عمادالدین نسیمی، سید اسحاق، سید میر شریف، جاویدی و مثالی، نظریات وی را با شرح و بیان به شدت غالیانه در ایران و روم و آناتولی رواج دادند.^۳

سوای نگره‌های پیشین، باید گفت اگر نه در بدو امر اما نهایتاً و به سبب استقبال عمومی مردم، چه از سوی فضل و چه از سوی پیروان او، حروفیه از قالب یک نحله غالی درآمد و به

۱. عبدالباقی گولپینارلی، فهرست متون حروفیه، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۴، ص ۶

۲. کامل مصطفی الشیبی، تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰، ص ۱۶۹ - ۱۷۲؛ فهرست

متون حروفیه، ص ۲ - ۱۴.

۳. فهرست متون حروفیه، ص ۱۷۳ - ۱۷۸؛ تشیع و تصوف، ص ۱۶ - ۱۸.



صورت یک دین جدید با ایدئولوژی و مناسک خاص خود در دل اسلام و بر اساس آن جلوه کرد. شاید فضل الله نیز با عقاید خویش در پی تحقق همین دین حروفی بود. از این رو، ویژگیهای اجتماعی و عرفانی وی و نیز فضای سیاسی، مذهبی و ملی ایران عهد تیمور که موجب می شد مردم فرد و نظامی را طلب کنند که بتواند آنان را از زیر بار ظلم و ستم حاکمان جور بیرون آورد، او را بر این باور داشت که مهدی، مسیح، خلیفه خدا و بالاتر، به تعبیری خود خداست. البته در این میان نباید نقش تصوف و سابقه تفسیر و تأویل متصوفه از حروف مقطعه قرآن، مسئله قطب و انسان کامل، اعداد و انطباق وجودی آنها بر اشیاء... و نیز گرایش تشیع به تصوف و برعکس و مقبولیت برخی مبانی صوفیانه در نزد شیعیان را نادیده گرفت؛ اما تأکید ما بر «تأویل» است. حروفیه و در رأس آنان فضل الله، امر تأویل را در تمامی عناصر سیاسی، اجتماعی، مذهبی و حتی احکام دین سرایت دادند، به طوری که در آن راه افراط پوییدند. گویی فضل الله نخست با تعبیر خواب، سپس با دیدن رؤیایی در تبریز و آن گاه اعلام رسالت (در ۷۸۶ ق) راهی پیامبرانه طی کرد و سرانجام با ابراز اینکه «آدم مظهر ذات خداست و ظهورات گوناگون دارد و نیز ارزش عددی نام او (فضل = ۸۰۰) است و در قرآن هم «فضل الله» آمده است، منجی بودن و الوهیت خویش را بر اذهان پیروانش تحمیل نمود.^۱

به هر تقدیر، اگر چه حروفیه به ظاهر شیعی قلمداد می شدند، اما در باطن بیشتر قصد نسخ دین (اسلام) را داشتند و می خواستند با تأویل و تفسیر فرقه ای اصول آن، احکام عبادی اش را هم واژگونه سازند. حروفیان در ایران با پوشش فرقه های عالی بعدی همچون نقطویه، علی الهی و بابیه، با حفظ برخی عناصر حروفی (نه همه) و به طور مخفیانه ادامه حیات دادند. آنان در تمامی فرقه های مزبور به صورت یک مسلمان معمولی ظاهر می شدند؛ اما جالب اینکه برخی عقایدشان با عقاید یک فرقه اسطوری - اسلامی (در سده ۱۳ ق) به نام «جمشیدیه» هم مطابقت می کرد. خود آنان (- حروفیه) نیز «فضل را به صور جمشید [پادشاه اسطوری ایران] تصویر کرده در خوابش دیدند که ۱۴۰ تن از اولاد خود را رهبری می کرد و در دست هر یک دو شمشیر ذوالفقار بود.»^۲ زین العابدین شیروانی درباره فرقه مذکور (جمشیدیه) می نویسد:

۱. همان، ص ۱۹۹-۲۰۷؛ تشیع و تصوف، ص ۸-۲۰.

۲. تشیع و تصوف، ص ۲۱۶.



... پس پایه بلند در هستی انسان است و اگر کسی او را پرستش کند لایق آن است. یکی از آن فرقه [= جمشیدیه] گفته که رسول عربی (ص) «من رأنی فقد رأی الحق» گفت و دُرّ «انا احمد بلامیم» سفت و خلیفه او [= علی (ع)] «انا خالق السموات» فرمود و یکی دیگر «انا ربکم الاعلی» بیان نمود و دیگری [= حلاج] فرمود «انا الحق» کرد و یکی دیگر [= بایزید] «سبحان ما اعظم شأنی» بر زبان آورد! آخر عصا را اژدها کردن و آب را خون نمودن و شتر را از سنگ بیرون آوردن و نقش و ساده شیر کردن و حیوانات را به سخن درآوردن و بر آسمان رفتن کار یزدان است! و اینکه گفته‌اند که ایزد رحمن و رحیم و قهار و قابض و باسط و متکلم و صادق و گفته‌اند که اینها همگی صفات انسان است، و اینکه گفته‌اند که حشر و نشر و ثواب و عقاب و جنت و نیران و غیر آنها اخبار و گفتار انسان است، و به غیر از انسان نشنیده و از کسی دیگر ندیده، و... بلی حقیقت انسان از جا و مکان بری است و حقیقت آدمی ازلی و ابدی است و «ببقی وجه ربک» حال آدمی است، و دیگر آنکه این عالم یک وجود بیش نیست و کامل‌ترین آن وجود انسان است، عالم عالمیان به منزله جسمند و روح آن انسان است. صاحبان این عقاید در ایران و توران و سایر بلدان در لباس مسلمانان می‌باشند و کلام جمشید را حجت می‌دانند و او را پیامبر گویند.^۱ اما ایران به اندازه آناتولی محل امنی برای حروفیه نبود. در آنجا بود که آشکارا به تبلیغ عقاید خود پرداختند و کم‌کم جذب فرقه بکتاشیه شدند و سپس همانند ایران از میان علی‌اللهیان سر برآوردند و رسوبات فکری در علویان به جای گذاشتند.

حروفیان به ظاهر بکتاشی، نام حاجی بکتاش را تنها برای حفظ جان خود بر زبان می‌آوردند. به نظر آنان هم پیر و هم خدا «فضل یزدان» است که او را «صاحب تأویل» و «صاحب بیان» می‌گویند. در اوایل قرن بیستم میلادی نیز در میان بکتاشیان افرادی که مستطیع بودند با پوشیدن لباس



احرام و برپا کردن مراسم ابتدایی حج در میدان (یعنی اتاق بزرگی که آیینهای بکتاشی در آن اجرا می‌شد) به صورت هفت‌بار رفتن و آمدن میان دو شمع به عنوان «سعی» به آیین حروفی در می‌آمدند.^۱

حتی امروز نیز وجود برخی شواهد در بلغارستان دال بر این است که علویان آنجا متأثر از بکتاشیه و به تبع آن از حروفیه‌اند؛ چه آداب و سنن آنان (علویان)، که شباهت ظاهری با آداب و سنن بلغارستان مسیحی دارد و هم متأثر از برخی سنتهای عرفانی و آیینهای اسطوره‌ای است، منبعث از «عقیده به تثلیث الهه، محمد(ص) و علی(ع) و یگانگی غیر قابل تقسیم وجودی این سه و خود، شخصیت دادن به واحد است.»^۲ از سوی دیگر، وجود گروهی از اهل حق (علی‌اللهی) در بین آنان نیز نگره ما را تأیید می‌کند.

باری، گستره عقاید حروفیه، مبانی اصولی و هم احکام دین اسلام را در برگرفته و یکسره بر پایه علم حروف و ضرورت حساب ابجد برای تحقیق در آن است. هر چند آنان به وحدت ادیان می‌اندیشیدند، اما به هر حال مسلمان بودند و گرایش غالب اسلامی داشتند. رویکرد اصلی حروفیه به حروف مقطعه قرآنی تشکیل شده از ۲۸ حرف عربی، یا به تعبیری از ۳۲ حرف فارسی و (با تأویل و تفسیر عجیب) اعداد ۲۸ و ۳۲ است.

باید گفت در بیان جزئیات عقاید غالبانه مزبور، با توجه به کتابها و مقالاتی که درباره آنان نوشته شده و نیز شواهدی که ذکر گردیده، تمامی ایدئولوژیهای حروفی تا سده دهم قمری تقریباً یکسان سخن گفته‌اند و بیشتر کتابهای فضل‌الله (مؤسس حروفیه) یعنی جاودان‌نامه، عرش‌نامه،... را اساس کار خویش قرار داده و بدانها استناد کرده‌اند، به طوری که تقریباً می‌توان یکی را نماینده تمامی آنان به حساب آورد. یکی از این ایدئولوژیها، جاویدی علی است که رسایل مهمی (از جمله «شرح پنجاه بیت (اول) عرش‌نامه فضل‌الله) نگاشته که مجموعه مخطوطی از آن در اختیار نگارنده مقاله حاضر است و در بیان برخی عقاید حروفیه از آن بهره برده‌ایم، ضمن اینکه گفتار و بیان صاحب‌نظران هم مد نظر ما بوده است.

۱. فهرست متون حروفیه، ص ۳۸.

۲. عرفان ایران (مجموع مقالات)، مصطفی آزمایش (گردآورنده)، تهران، حقیقت، ۱۳۸۴، ص ۸۶، ۹۲؛ تشیع و تصوف، ص

۲۱۶؛ فهرست متون حروفیه، ص ۲۰، ۲۲.



جاویدی علی «خلیفه دست بریده محمد میرزا، خلیفه میرفاضلی و او هم خلیفه علی الاعلی است. خلیفه جاویدی هم حمزه بیک (م ۱۰۳۳ ق) می‌باشد.^۱» جاویدی در سال ۱۰۰۰ ق زنده بوده است و خود نیز به لحاظ نظریه‌پردازی و نیز شرح کتابهای مقدس حروفی، نقطه عطفی در تاریخ فرقه مزبور به شمار می‌آید، چنان که از حمزه (خلیفه جاویدی) به عنوان «سرچشمه خلفای جاویدی» یاد شده است.^۲ به هر حال، جاویدی پنجاه بیت عرش‌نامه نعیمی را جهت «ضبط مبتدیان» شرح کرده است. خودش می‌گوید:

... می‌باید دانست که پنجاه بیت که در اول عرش‌نامه الاهی واقع شده است
مشمول است بر اثبات سی و دو کلمه الاهی در وجه آدم... که بر این فقیر
بعضی از برادران حقیقی می‌خواندند به قدر فهم ایشان نکته‌ای چند تقریر
می‌رفت در بیان آن ابیات و اختصار رعایت کرده می‌شد از جهت آنکه
احاطت بر بسط کلیات و تأویل و اطناب آن نتوانستن نمودن تا یکی از آن
برادران التماس نمود که همین تقریر که در اثنای قرائت می‌رود اگر بر
بیاض ثبت گردد و سواد کرده آید برای ضبط مبتدیان آسان‌تر باشد و
تذکره‌ای گردد در نزد اصحاب فضل [حروفی] و بفضل الله نستعین انّه
ولی التوفیق.^۳

همین روش (ضبط برای مبتدیان) در دیگر رسائل مجموعه مزبور نیز به چشم می‌آید.
کلام جاویدی در بیان عقاید حروفیه این است:

... بدان که مراد ما [= حروفیه] از حروف [مقطعه قرآنی] نه این صورت
خط است و بس، بلکه مراد آن نوری است که اول به دل تو می‌رسد و بعد
از آنکه بر زبان آمد گوش تو آن را درمی‌یابد از راه سمع. و بدان که حقیقت
آسمان و زمین و هر چه در این هر دو است و به غیر این هر دو و آنچه در
تصور تو گنجد و در فهم تو آید از معنی ذات الاهی و صفات او و مخلوقات

۱. فهرست متون حروفیه، ص ۵۱.

۲. همان، ص ۱۶.

۳. برگ ۸۲.



او مجموع از صورت و معانی از حروف و کلمه بیرون نیست...^۱

لذا بر این عقیده است که:

تشنیع مردم در این باب [علم حروف با تأویل حروفیه] و تقبیح کردن بعضی این فن را از ره کور جهالت و ضلالت است... از عظمت و جلالت این علم است که حضرت رسالت (ص) جمیع عبادات و شرایع خود را بر این میزان نهاد.^۲

البته در جاهای دیگر تعبیری همسان دارد و از جمله اینکه «کیفیت اوضاع شرایع انبیا و وقوف یافتن بر سرایر کتب آسمانی»^۳، «خبیر گشتن به مراتب موجودات»^۴ و جز اینها را مقصود کلی و فایده اصلی علم حروف می‌داند.

اما نزد حروفیه قواعد علم حروف جهت تحقیق در آنها موقوف بر دانستن حساب ابجد است؛ چه آنان معتقدند «حق تعالی در بیان کتابهای آسمانی خود البته از در حساب درمی‌آید»^۵ حروفیه برای درست آمدن ادعاهای گوناگون بر ساخته خویش در تفسیر احادیث و آیات به چندین طریقه حساب می‌کنند: ۱. گاهی حروف و کلمه را مطابق عدد آن در (حساب) ابجد حساب می‌کنند. ۲. گاهی نقطه کلمه را هم داخل در حساب کنند. ۳. گاهی اجزا و نقطه و حروف کلمه را حساب نمایند. ۴. گاهی صورت کلمه را هم به عناصر (حروف) کلمه اضافه نمایند و حساب کنند. ۵. گاهی اجزا و حروف را جداگانه حساب کنند و به یکدیگر اضافه نمایند. ۶. گاهی عدد حروف کلمه را با مجموع کلمه برای حساب در نظر گیرند. ۷. گاهی اجزا و نقطه آنها را مورد حساب قرار دهند. ۸. گاهی دو کلمه را به هم اضافه کنند، یک بار مجموع را در نظر گیرند و بار دیگر اجزا را، و سپس هر دو را با هم جمع کنند!^۶ به طور مثال، در مورد شماره ۶ گویند:

۱. برگ ۷۰.

۲. برگ ۵۴.

۳. برگ ۳۴.

۴. برگ ۵۰.

۵. برگ ۷۶.

۶. برگ ۷۸-۸۱.



... کلمه «کُن» به حرف و نقطه سه است [دو حرف و یک نقطه] و «یکی» هیأت مجموعی او [روی هم] راست «چهار» باشد که دلالت کند بر چهار عنصر و چهار طبیعت که ظهور از کلمه «کُن» یافته‌اند.^۱

حروفیه بعد از انطباق حروف با حساب ابجد، به تأویل خلقت یا اسمای خُسنای خداوند می‌پردازند و معتقدند «حقیقت اسماء مزبور سی و دو کلمه الاهی قدیم غیر مرئی است»^۲ که آدم(ع) در ظاهر و باطن با صورت و نطق خود مظهر عدد مذکور می‌شود. بدین معنا که او (آدم) «مظهر اسم اعظم خداست، طوری که میان او و خدا هیچ واسطه‌ای نیست نه در وجود نه در علم»^۳ لذا آدم(ع) خود علت غایی کائنات است و جنبه الوهیت دارد و «وجود او سر تا پا نشان کلمه خدایی می‌باشد»^۴ بنابراین، معانی کلیات ازل و ابد، صراط مستقیم در چهره و وجه آدم واقع شده و او منشأ کثرت می‌گردد و مرتبه‌اش همان «بی» بعد از «الف» (=ذات احدیت) و «دو» بعد از «یک» در مرتبه اعداد است.^۵

پس صورت آدم با عدد سی و دو این همانی دارد و میان آن دو حمل هوهو برقرار است. نفس الامر وجود همین سی و دو حرف / کلمه می‌باشد. اشیا با آنها (سی و دو کلمه) موجود می‌شوند. اگر یک حرف از سی و دو حرف مزبور از اشیا خارج شود، آنها (اشیا) معدوم می‌گردند. سی و دو کلمه در جمیع صفات با یکدیگر اتحاد دارند و اسم و مسمای تمامی اشیا هستند.^۶ نطق / روح آدم، سی و دو و وجه / صورت (مادی) او هم سی و دو؛ و هم بنابر اعتبار عناصر اربعه بنیانی اشیا عنصر خاک سی و دو است و عنصر آب سی و دو و عنصر آتش سی و دو و عنصر باد همچنین.^۷ «آدم خاکی جان عالم است و مسجود ملائکه جسد آدم بود نه روح او»^۸

۱. برگ ۸۰.

۲. برگ ۲۷، ۳۰.

۳. برگ ۹۲.

۴. برگ ۶۸.

۵. برگ ۸۱، ۸۳، ۹۱، ۱۰۱.

۶. برگ ۲۸، ۳۹، ۴۰.

۷. برگ ۱۰۵.



اما طبق اخبار، آدم به زبان فارسی سخن گفته و کلام فارسی هم سی و دو حرف است.^۹ سی و دو مجموع بیست و هشت حرف / کلمه الهی به زبان عربی و «لام و الف» می‌باشد. «لام و الف» عربی با چهار حرف پ، چ، ژ، گ فارسی مطابقت دارد. اگر چه این چهار حرف در زبان عربی / قرآن نمی‌آید، اما در تورات و انجیل و زبور آمده است. کلمه الهی وجه محمد (ص)، بیست و هشت و کلمه الهی وجه آدم (ع)، سی و دو می‌باشد.^{۱۰} «هر دو مظهر کل کمالات هستند با دو عدد به ظاهر متفاوت. پیامبر (ص) فرمود هر کس به «لام و الف» ایمان نیاورد کافر است و «جوامع الکلم» که پیامبر (ص) با آنها برانگیخته شده همان سی و دو است.»^{۱۱} ملاحظه می‌شود حروفیه با همان طریقه‌های پیش‌گفته (در حساب ابجد) و نیز تأویلگری خاص خویش حروف را با اعداد تطبیق می‌دهند تا به مقصود خود برسند. در مورد دو عدد سی و دو و بیست و هشت نیز همان روش را به کار می‌برند که البته شواهدی از کلام پیامبر (ص) آن روش را تضمین می‌کند. جالب اینکه آنان (فضل‌الله و خلیفه‌های او) تکیه بر ایرانی بودن حضرت آدم (ع) می‌کنند و سپس با ربط دادن سی و دو و بیست و هشت (از طریق «لام و الف») و خواص حروفی دو عدد مزبور، پیوندی بین او و پیامبر اسلام (ص) ایجاد می‌نمایند. حروفیه با این تعابیر زمینه را جهت مشروعیت بخشیدن به ظهور فضل‌الله آماده می‌کنند. اینکه در مجموعه مزبور آمده: «... حضرت حق در اظهار تنزیل در مظاهر انسانی که وجود انبیاء و رسل باشد ظاهر شد... همچنین در ظهور تأویل... هم در مظهری از مظاهر انسان ظاهر خواهد شد»^{۱۲} و نیز اطلاق عبارات «صاحب تأویل» (در بیشتر جاها) «تأویل و بیان فضل فیاض»، «اعوذ بفضل الله الذی برء القسمة و شق الحیة...»^{۱۳} بر خداوند و هم (به اشارت یا مستقیم) به فضل‌الله حروفی، نشان دهنده هدف حروفیه مبنی بر «خداسازی انسان» است.

۸. برگ ۱۱.

۹. برگ ۶۰.

۱۰. برگ ۱۰۴.

۱۱. برگ ۶.

۱۲. برگ ۷۵.

۱۳. برگ ۱۹، ۳۲، ۳۳.

کائنات / ظهور هستی مطلق از ملکوت به عالم طبیعت و عناصر آمده و در انسان کمال خود را یافته و پیامبر و امام همان انسان خدا گونه است. در خصوص اسلام (و زمان فضل الله) معتقدند، بعد از پیامبر(ص) - به عنوان کمال پیامبری - و علی(ع) - به عنوان کمال امامت - باز دور امامت با امام حسن عسکری(ع) پایان یافته، اما دور الوهیت (انسان) با مهدی آغاز شده که فضل الله نعیمی همان مهدی است.^۱

باری، به عقیده حروفیه انسان از بطن حوا با هفت خط الاهی اُمّیه از جنس نور سیاه (یک موی سر، دو ابرو و چهار مژه) به ظاهر دنیا می آید که سپس در دوران بلوغ هفت خط اُمّیه (دو عارض و دو شارب و یک خط لب زیرین و دو خط بینی) بر روی او نوشته می شود.^۲ البته با تعبیر غریب آنان چهارده خط مزبور نهایتاً به بیست و هشت و سی و دو حرف با ارزش عددی آنها تبدیل می شوند تا عبادات انسان هم که با وجه (=جسم) او صورت می گیرد، توجیهی حروفی یابد. اصلاً در آیین حروفی باید عبادات را برای اعداد و کلمات (که اسمای ذات اند) به جای آورد. حضرت رسالت(ص) مظهر بیست و هشت کلمه است. پس جمیع عبادات هم از اوامر و نواهی باید بر آن میزان باشد. و نیز اینکه بیان دین و احکام آن بدون سی و دو کلمه ممکن نیست.^۳ وقوف بر سر اعداد، لازمه شناختن وقت و عدد اعمالی است که پیامبران توصیه کرده اند و خود اعمال عبادی در ازای حروف الاهی است.

در اینجا جهت آگاهی بیشتر به چند گفتاورد دیگر در مورد عبادات حروفیه بسنده می کنیم:

... پس نظر کن ای بنده مؤمن و ببین که نماز تو که در شریعت واجب است که بگزاری، گاهی هفده رکعت است در حضر و گاهی یازده رکعت است در سفر که مجموع آن بیست و هشت رکعت باشد در مقابل حروف قرآن. و آن نماز تو که پنج وقت واجب است که بگزاری در مقابل آن پنج نقطه [«ق» و «ی» و «ن» در چهار حرف معجزه در قرآن از ۲۸ حرف ← ا ر ح س ص ط ع ق ک ل م ن ه ی] است... بدان که روزه فرض گاهی بیست و نه روز

۱. فهرست متون حروفیه، ص ۲۲.

۲. برگ ۱۲، ۶۸.

۳. برگ ۱۰۴.



است و گاهی سی روز واقع می‌شود و این عدد هم که در مقابل حروف الاهی است آن بیست و نه است با «لام الف»؛ و «لام الف» گاهی به یک حرف در حساب است از روی صورت و گاهی به دو حرف از روی معنی.^۱ علاوه بر اینها، حروفیه اذکاری همچون «سبحان ربی الفضل العظیم / الاعلی و بحمده» و نیز نام فضل و خلفایش را در تحیت، تشهد و سلام نماز می‌گفتند. حج آنان در محل قتل فضل که آن را «مقتل‌گاه» می‌گفتند، با احرام بستن و هفت بار طواف آنجا، برپا می‌باشد و بر قلعه سنجریه (که میران شاه، پسر تیمور و قاتل فضل‌الله حروفی ساخته بود) به تصور نمودی از شیطان سنگ می‌انداختند.^۲



۱. برگ ۶۷، ۶۸.

۲. فهرست متون حروفیه، ص ۲۹ - ۳۰.